

آشفتگی واژه‌شناختی در علم اطلاعات و دانش‌شناسی

غلامرضا حیدری^۱

چکیده

هدف: هدف از انجام این پژوهش بررسی آشفتگی واژه‌شناختی و مفهومی در حوزه‌ی علم اطلاعات و دانش‌شناسی است.

روش‌شناسی: در این بررسی برای دستیابی به اهداف تحقیق، با تکیه بر متون و منابع موجود، از روش تحلیلی-انتقادی استفاده شده است.

ضرورت و نوآوری: علی‌رغم اهمیت واژگان به عنوان معیاری برای میزان رشد یافتگی و تکامل یک حرفه یا یک حوزه‌ی علمی و حتی تأثیرگذاری آن بر تاریخ، هویت، نظریه‌پردازی و دیگر ابعاد تمامی حوزه‌های دانش، این مسئله در حوزه‌ی علم اطلاعات و دانش‌شناسی کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است و بررسی متون بیانگر کمبود و حتی فقدان نوشتاری است که به طور کامل به این موضوع اختصاص یافته باشد.

یافته‌ها: برخی بی‌سروسامانی‌های تاریخی در رشته‌ی ما به دلیل تنوع در واژگان و در نتیجه تاریخ‌های مختلف زبان، خط، کتاب، کتابخانه، علم، حرفه، کتابداری، اطلاع‌رسانی، علم کتابخانه، دکوماناسیون، علم اطلاعات، و مانند آن است.

نتیجه‌گیری: چنان‌چه این تاریخ‌های مختلف و حتی متفاوت از رشته در ذیل عبارت و مفهوم «دانش مدون» بازسازی و بازنویسی و یکپارچه شود، این آشفتگی‌ها را می‌توان به سامان کرد.

کلیدواژه‌ها: کتابداری / علم اطلاعات و دانش‌شناسی / مدیریت اطلاعات / زبان / واژگان / اصطلاحات / مفاهیم / آشفتگی واژه‌شناختی / اصطلاح‌شناسی.

۱. عضو هیأت علمی گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز

E-mail: grrhaidari@gmail.com

مقدمه

پارادایم غالب فلسفه در قرن بیستم زبان بوده و برخی فلاسفه معتقدند که ما نه درباره‌ی حقیقت و واقعیت که درباره‌ی واژه‌ها اختلاف و بحث، و زبان را تحلیل و نقادی می‌کنیم. از این رو، مطالعه‌ی فلسفی در جنبه‌های مختلف کاربرد و ساختار زبان و ارتباط آن با اندیشه از جمله مسائل مورد بحث در فلسفه‌ی تحلیلی است. البته باید یادآوری شود که فلسفه‌ی تحلیلی محدود به تحلیل زبان نیست. در فلسفه‌ی تحلیلی می‌کوشند از طریق تفسیر زبان به تفسیر فلسفی اندیشه نائل شوند. فلسفه‌ورزی در این رویکرد عبارت است از روشن ساختن معنای مفاهیم از طریق تحلیل منطقی زبان. سؤالی که در این جا قابل طرح می‌شود این است که از آن جا که فلسفه منبع دانش برای تمامی حوزه‌هاست، آیا فلسفه‌ی تحلیلی و بحث زبان و اصطلاحات و مفاهیم در معرفت‌شناسی‌های نئوپوزیتیویستی قادر است به روشن‌سازی مفاهیم در حوزه‌ی علم اطلاعات و دانش‌شناسی و ابعاد و مؤلفه‌های آن کمک کند؟

فرگه، راسل و ویتگنشتاین^۱ هر یک بر اهمیت زبان و لزوم توجه به آن در کاوش‌های فلسفی تأکید ورزیده‌اند. ویتگنشتاین در «رساله‌ی منطقی-فلسفی» خود متذکر شده بود که: «مرزهای عالم ما را مرزهای زبانمان تعیین می‌کند». موریس شلیک^۲ عقیده دارد فلسفه جملات را روشن می‌سازد و علم آن را مورد تأیید تجربی قرار می‌دهد. علم با صدق و حقیقت جملات سروکار دارد، اما فلسفه به این نکته می‌پردازد که آن‌ها واقعاً به چه معنا هستند (پایا، ۱۳۸۲، ص ۲۵).

توجه به زبان و کاوش‌های زبانی و پرداختن به معنی و مفاد واژه‌ها و عبارات، یکی از دلمشغولی‌های اصلی فلسفه‌های اروپایی نیز به شمار می‌آید. برای مثال هایدگر می‌کوشید با حجاب زدایی از معانی کلمات در زبان یونانی به شناخت دقیق‌تر وجود نائل شود (همان، ص. ۲۷). هابرماس^۳ این اعتقاد محکم گادامر را توسعه داد که «هر که زبان دارد، جهان دارد» (تایشمن و وایت^۴، ۱۳۷۹، ص ۳۱۳). ژان لاکوست^۵ (۱۳۷۶، ص ۲۳) وجه مشترک میان

-
1. Frege, Russell, Wittgenstein
 2. Moritz Schlick
 3. Habermas
 4. Tayshman & White
 5. Jean Lacoste

فلسفه از فرگه تا ویتگنشتاین، کارناپ، اوستین و کواین^۱ از یک سو و نیچه، هایدگر، فوکو و دریدا^۲ از سوی دیگر را به رغم اختلافات بسیار مهم، در این می‌داند که همگی آنان یک اشتغال خاطر مشترک داشته‌اند و آن این که مابعدالطبیعه را به عنوان گفتار (بیان) نقد کرده‌اند و در نتیجه به نوعی نقادی زبان پرداخته‌اند.

تحلیل فلسفی درباره‌ی مفاهیم در فلسفه یک امر معمول است. تامس هابز^۳ (۱۵۸۸-۱۶۷۴) پیشاهنگ فلسفه‌ی تحلیلی بر تمایز منطقی میان رده‌های گوناگون واژه‌ها تأکید می‌ورزید. او عقیده داشت نام‌ها، نام اجسام و کیفیات است و اگر نامی که مخصوص یک رده است، طوری به کار گرفته شود که انگار به رده‌ی دیگری تعلق دارد، نتیجه‌ای که به بار می‌آید، بی‌معنایی واژه‌هاست (هالینگدیل^۴، ۱۳۷۵، ص ۱۶۹).

به نظر پیشروان این نظریه آنچه در فلسفه سنتی انجام می‌گیرد بیان گزاره‌هایی (قضایایی) است که در واقع تکرار معلومات یا همان‌گوئی است (کاپلستون^۵، جلد هشتم، ۱۳۸۴، ص ۵۴۹-۵۳۵) و مسائلی که در فلسفه‌ی سنتی مطرح می‌شود، ابهام در اندیشه‌ها است که حداقل بخشی از آن ناشی از وجود ابهام در زبان است. ساخت گمراه‌کننده‌ی عبارات، اصطلاحات ناروشن و عبارات دو پهلو، باعث حیرت و سردرگمی فیلسوفان می‌شود. این مسائل باید از طریق پژوهش در استلزامات منطقی عبارات تجزیه و تحلیل شوند. به اعتقاد طرفداران این نظریه کار اصلی فلسفه بررسی گزاره‌ها برای نیل به معنای واقعی آن‌هاست (فروند^۶، ۱۳۷۲، ص ۱۹۶). پیرو این نظر می‌توان فرض کرد که یکی از کارهای فلسفه‌ی علم اطلاعات و دانش‌شناسی روشن کردن مفاهیمی است که در این قلمرو به کار می‌رود. بنابراین، به بیانی ساده، فلسفه‌ی تحلیلی می‌تواند از طریق فراهم ساختن زمینه‌ی بررسی نقادانه‌ی زبان و اصطلاحات علم اطلاعات و دانش‌شناسی، به آن خدمت کند.

-
1. Carnap, Austin, Quine
 2. Nietzsche, Heidegger, Foucault, Derrida
 3. Thomas Hobbes
 4. Hollingdale
 5. Copleston
 6. Freund

بیان مسئله

یکی از معیارهای رشد یافتگی و تکامل یک حرفه یا یک حوزه علمی به اصطلاح-شناسی در آن حوزه بر می‌گردد. این مشکل یکی از دلایل ضعف نظری در حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی هم هست. بی‌توجهی به ابعاد نظری و بنیان‌های تاریخی و فلسفی در هر علمی هم، ضعف زبان و آشفتگی مفاهیم و اصطلاحات را به دنبال خواهد داشت؛ به عبارت دیگر، بنیان نظری و واژگان بر یک‌دیگر تأثیر متقابل دارند. همان‌طور که رهادوست (۱۳۸۴، ص ۶۲) هم به درستی اشاره می‌کند، علمی که مورخ و فیلسوف نداشته باشد، قطعاً افرادی هم که قادر باشند از زبان آن علم پاسداری کنند، در خود نخواهد پرورد.

مطالعات واژه‌شناختی در حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی علاوه بر دلایل این‌گونه مطالعات در دیگر حوزه‌ها، از اهمیت ویژه دیگری هم برخوردار است. رسیدن به یک چارچوب نظری، ذهنی، پایه و همگانی در این حوزه مستلزم پرداختن به این مسائل با رویکرد بنیادی و توجه به واژگان و مفاهیم به عنوان اولین قدم در این راستا است.

همان‌طور که بحث شد فلسفه‌ی قرن بیستم عمدتاً حول محور زبان چرخیده است. علم اطلاعات و دانش‌شناسی هم با تجلیات زبانی حیات فکری انسان سروکار دارد؛ بنابراین، نمی‌توان از این مباحثات فلسفی چشم پوشید و حتی می‌توان در این باره سهمی جدی داشت. براین اساس جاناتان فرنر^۱ اعتقاد دارد که علم اطلاعات و دانش‌شناسی باید به عنوان شاخه‌ای از نشانه‌شناسی^۲ تعریف شود. فرنر حتی پیشنهاد می‌کند که علم اطلاعات و دانش‌شناسی در نسبت و ربطی که با فلسفه‌ی زبان پیدا می‌کند، طرح شود. زیرا فلسفه‌ی زبان به نحو دقیق‌تر و جامع‌تری به تجلیات زبانی محتوای وضعیت‌های ذهنی و داده‌هایی که این محتوا را بازنمایی و ثبت می‌کنند و نیز شیوه‌های تفسیر این بازنمایی و فهم و معنی آن‌ها می‌پردازد فلوریدی^۳ و

1. Jonathan frnr

۲. نشانه‌شناسی یا Semiotics، علم علائم و نشانه‌ها است که به سه بخش اصلی تقسیم می‌شود: معنی‌شناسی، نحو، و کاربرد. هر یک از آن‌ها، همانند خود نشانه‌شناسی، ممکن است خالص، توصیفی یا عملی باشند. نشانه‌شناسی خالص، درباره‌ی زبانی که علائم را مورد مطالعه قرار می‌دهد بحث می‌کند. نشانه‌شناسی توصیفی خود علائم را مورد مطالعه قرار می‌دهد. نشانه‌شناسی عملی، استفاده از دانش علائم برای انجام مقاصد مختلف است (سلطانی، راستین، ۱۳۸۱، ص ۴۱۴).

3. Floridi

کاپورو^۱ هم مانند باکلند معتقدند که علم اطلاعات و دانش‌شناسی با اطلاعات به مثابه‌ی شیئی سروکار دارد، یعنی با حلول معنی در اسناد، و چون این حلول، زبانی است، پس مسئله‌ی زبان در علم اطلاعات و دانش‌شناسی هم مرکزیت دارد (خندان، ۱۳۸۶، ص ۲۳۲-۲۳۴).

بنیاد دانش و نظریه‌ها، واژگان و مفاهیم هستند و هرگونه تأمل در یک دانش و ارائه‌ی نظریه‌ی جدید مستلزم توجه به مفاهیم پایه است. به این خاطر آشفتگی واژه‌شناختی و مفهومی یکی از موانع اصلی نظریه‌پردازی در علم اطلاعات و دانش‌شناسی به حساب می‌آید؛ زیرا هرگونه نظریه‌پردازی مستلزم وجود گزاره‌ها، عبارات و جملاتی است که اجزاء اصلی و تشکیل‌دهنده‌ی آن کلمات و واژگان هستند و بدون واژگان نظریه‌پردازی میسر نمی‌شود. پس باید این واژه‌ها، اصطلاحات، مفاهیم و تعابیر را مورد پژوهش قرار داد و تا حد امکان در شفاف‌سازی معنای آن‌ها تلاش کرد. از این رو، این نوشته برآن است تا ابعاد این آشفتگی را در مقوله‌های مختلف علم اطلاعات و دانش‌شناسی مورد تحلیل قرار داده و ضمن معرفی موانع و دشواری‌ها، راهکارهایی را نیز به منظور بهبود وضعیت حاضر پیشنهاد نماید.

نمونه‌هایی از آشفتگی واژه‌شناختی و مفهومی در علوم و حرفه‌های گوناگون

همان‌طور که پیش‌تر نیز بیان شد مشکل واژه‌شناختی و مفهومی به یک حوزه‌ی خاص تعلق ندارد؛ بلکه در تمامی حوزه‌ها از جمله فلسفه، علم، جامعه‌شناسی، پزشکی، تفسیر قوانین در حقوق، ترجمه‌ی اصطلاحات و ادبیات و مانند آن هم، این مسئله وجود دارد. در ادامه نمونه‌هایی از این موارد ارائه می‌شود.

در فلسفه‌ی تحلیلی بدون توجه به واژگان و زبان معرفت حاصل نمی‌شود. زبان ظرف معرفت است، در واقع معرفت در این سیستم منعکس می‌شود و زبان فیلتر معرفت است. در فلسفه و معرفت‌شناسی معمولاً مدعاهای معرفتی مطرح می‌شوند. این ادعاهای معرفتی در قالب گزاره‌هایی مطرح می‌شوند که از مجموعه‌ای از اصطلاحات و تعابیر تشکیل شده‌اند. میزان و نوع درک ما از گزاره‌ها و ادعاهای معرفت‌شناختی تا حدود زیادی به معنای این اصطلاحات و تعابیر بستگی دارد. بنابراین بدون روشن شدن معنای این اصطلاحات دقیقاً

معلوم نیست که چه چیزی باید مورد ادعا، پرسش یا تحلیل فلسفی قرار بگیرد. بسیاری از موانع و دشواری‌های موجود در فلسفه و معرفت‌شناسی به همین دلیل، یعنی روشن نبودن معنای اصطلاحات و به تبع آن گزاره‌هایی است، که مطرح شده‌اند. یعنی گزاره‌هایی که اصطلاحات و تعابیر آن‌ها مبهم است. به عبارت دیگر، اولین قدم برای نزدیک شدن به کلید حل مسئله این است که ببینیم این اصطلاحات و گزاره‌ها چه می‌گویند و معنای دقیق آن‌ها چیست. از این رو، یکی از مهم‌ترین وظایف فعالیت‌های فلسفی تلاش در جهت ایضاح و روشن‌سازی اصطلاحات، تعابیر و مفاهیم به کار رفته در گزاره‌های فلسفی است و این وظیفه در پژوهش‌های فلسفی بیش از هر روش دیگر از طریق تحلیل فلسفی میسر می‌شود. پیروان این نظریه، کار فلسفه را روشن کردن منطقی اندیشه‌ها می‌دانند و همان‌طور که بیان گردید این کار از راه تحلیل منطقی و زبانی صورت می‌گیرد (نلر^۱، ۱۳۸۰، ص ۱۰۸).

در جامعه‌شناسی هم مفاهیمی مانند نهاد، طبقه، منزلت، شخصیت، ساخت اجتماعی، نظام اجتماعی و غیره هنوز از صراحت کافی برخوردار نیستند. این اشکالات در زبان فارسی به مراتب پیچیده‌تر می‌شود، زیرا اصولاً بسیاری از این مفاهیم محصول فرهنگ غربی است و علی‌رغم تلاش‌هایی که شده، هنوز معادل دقیق بسیاری از این مفاهیم در زبان فارسی جا نیفتاده است و اتفاق نظر همگانی درباره‌ی آن‌ها وجود ندارد. نتیجه‌ی این آشفتگی مفاهیم، سردرگمی دانشجویان و پژوهشگران است (ادیبی و انصاری، ۱۳۷۵، ص ۱۵).

در همین راستا، برای نمونه معنای علم در زبان فارسی و عربی با معنای کنونی واژه‌ی Science در زبان انگلیسی متفاوت است. همین‌طور مفهوم قرآنی و اسلامی واژه‌ی علم با مفهوم غربی Science متفاوت است. واژه‌ی Science متضمن ایدئولوژی و روش مشخصی است که زائیده‌ی یک دوره‌ی مشخص در تاریخ اروپاست. در دوره‌ی استعمار، مفهوم قرآنی و اسلامی علم تا حدودی سیر قهقرایی پیمود و مفهوم غربی علم به شکل مفهوم غالب و رایج درآمد. هنگامی که قرآن از علم و علما و برتری آنان صحبت می‌کند، منظور دانشمندان و متخصصان ژنتیک، پزشکی، فیزیکدانان و دارندگان مدارج علمی و دانشگاهی نیست. علم معادل عربی دانش در زبان فارسی است. برخلاف برداشت غربی، در فرهنگ ما روحانیون را

1. Nlr

علما و متخصصان علوم طبیعی و پایه را دانشمندان می‌دانند و برداشت جامع از علوم مستلزم توجه به تمامی ابعاد تاریخی و جغرافیایی و فرهنگی آن است.

رهادوست (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «کنابداری و اطلاع‌رسانی پزشکی و آشفتگی‌های زبان جامعه پزشکی» نابسامانی‌های زبان، اصطلاحات و مفاهیم در حوزه‌ی پزشکی ایران را مورد بررسی قرار داده است. وی معتقد است که از آن‌جا که در جامعه‌ی پزشکی و بهداشت و درمان، طیف وسیعی از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان اطلاعات پزشکی از پزشک تا بیمار و ارائه‌دهندگان و مصرف‌کنندگان خدمات بهداشتی و درمانی حضور دارند، لذا این جامعه با سه نوع زبان یعنی: ۱- زبان روزمره، ۲- زبان ادبیات و ۳- زبان علمی، سروکار دارد که خود باعث اختلال ارتباطی بین پیام‌رسانان و گیرندگان پیام می‌شود. علاوه بر این نکته، دلایل زیاد دیگری هم برای این نابسامانی ذکر شده است. بی‌توجهی به ابعاد نظری و بنیادی برای سامان دادن به واژگان پزشکی فارسی و نبود یک نگاه کل‌نگر در علوم پزشکی، ناهماهنگی در کاربرد واژگان در تألیف، ترجمه و در موقعیت‌های مختلف، تفاوت زبان گفتاری و نوشتاری، ضعف زبان علمی و فارسی، عدم اطلاع جامعه‌ی پزشکی و کل جامعه از نقش زبان در تفکر و تکامل فردی، گروهی، علمی و توجه به آن در حد یک وسیله‌ی ارتباطی صرف، پیشرفت سریع علم و فناوری، بحران‌های اقتصادی و فرهنگی، نبود سنت نقد در عرصه‌ی زبان علم، بی‌اعتقادی متخصصان پزشکی به نقش زبان پزشکی فارسی در توسعه‌ی دانش و خدمات پزشکی، عدم نظارت بر برون‌دادهای انتشاراتی، ناکارآمدی انجمن‌های تخصصی و مسائلی از این قبیل، از عوامل این آشفتگی و نابسامانی هستند. رهادوست به خاطر کار روی اصطلاحنامه‌ی پزشکی، مشکلات واژه‌شناختی را به خوبی درک کرده است.

منشاء اختلافات در تفسیر قانون اساسی توسط جناح‌های سیاسی و وجود برداشت‌ها و تفاسیر متفاوت، ابهام در واژگان، زبان و مفاهیمی است که در متن قانون وجود دارد. فلاسفه‌ی تحلیلی به همین دلیل به موازات بررسی، طبقه‌بندی و حقیقت‌یابی درباره‌ی زبان متداول و علمی، تلاش می‌کنند به جای ابداع نظام‌های فلسفی و ایدئولوژیک، به تثبیت معانی بپردازند و دل مشغول اصلی آن‌ها بر خلاف فلاسفه‌ی تعقلی، مسائل مربوط به ایضاح زبان است.

در ادبیات هم به ناتوانی واژگان در انتقال معنا اعتراض شده است. «ویش دبیره» یک نوع خط بوده است که در ایران باستان با آن اصوات و آهنگ‌ها و اشارات و علائم صوت و

تعبیر خواب را ثبت می‌کردند و به جای نت موسیقی به کار می‌رفت. حتی می‌توانستند با آن نوای آبشار و نغمه پرنندگان را ضبط کنند (مزینانی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۹). با این حال شیخ محمود شبستری می‌فرماید:

معانی هرگز اندر حرف ناید که بحر قلزم اندر ظرف ناید
هرآن معنی که شد از ذوق پیدا کجا تعبیر لفظی یابد او را

آشفته‌گی واژه‌شناختی و مفهومی در حوزه‌ی علم اطلاعات و دانش‌شناسی

آشفته‌گی واژه‌شناختی و مفهومی در حوزه‌ی علم اطلاعات و دانش‌شناسی این قدر عمیق و پیچیده است که جا دارد هریک از مقوله‌های آن به صورت مجزا مورد تحلیل و پژوهش قرار بگیرد. در این نوشته تنها به کلیات این موضوع اشاراتی شده است و هدف تنها طرح موضوع و نشان دادن اهمیت مسئله در کلیت آن بوده است. ابعاد این موضوع را حداقل می‌توان در موارد زیر مورد توجه قرار داد.

- اسامی و نام‌گذاری در کتابداری و علم اطلاعات؛
- در چرخه‌ی اطلاعات: (گردآوری، سازماندهی، اشاعه و استفاده از اطلاعات)؛
- انواع کتابخانه‌ها؛
- پیوستار داده، اطلاعات، دانش و خرد؛
- مفاهیم نظری؛
- و دیگر مقوله‌های گوناگون کتابداری مانند مجموعه‌سازی، مرجع‌شناسی، رفتارهای اطلاعاتی، علم‌سنجی و اطلاع‌سنجی، مدیریت اطلاعات و مدیریت دانش و مانند آن.

حوزه‌ی علم اطلاعات و دانش‌شناسی از صدر تا ذیل با این مشکل روبروست. آشفته‌گی واژه‌شناختی در هر یک از مقوله‌های گوناگون علم اطلاعات و دانش‌شناسی قابل ردیابی است. جدول زیر این تنوع واژگان را در تعدادی از حوزه‌ها و بخش‌های علم اطلاعات و دانش‌شناسی بهتر نشان می‌دهد.

مفاهیم پایه در علم اطلاعات و دانش - شناسی	داده- اطلاعات- دانش- خرد/ نسبت مفاهیم کتاب، علم، دانش، پژوهش و اطلاعات
اسامی و نام‌گذاری در علم اطلاعات و دانش‌شناسی	کتابداری- اطلاع‌رسانی- سندپردازی- علم اطلاعات- کتابشناسی- اطلاع‌شناسی- دانش‌شناسی- علم کتابداری- علم اطلاع‌رسانی- کتابداری و اطلاع‌رسانی، علم اطلاعات و دانش‌شناسی- مدیریت اطلاعات- مدیریت دانش- سواد اطلاعاتی- بازیابی اطلاعات- علم کتابخانه- دکومانتاسیون- انفورماتیک
انواع کتابخانه	سنتی- خودکار- دورگه- الکترونیکی- دیجیتال- رقومی- مجازی
علم‌سنجی و اطلاع‌سنجی	کتاب‌شناسی آماری- کتابخانه‌سنجی- کتاب‌سنجی- علم‌سنجی- اطلاع‌سنجی- وب‌سنجی- شبکه‌سنجی- مجازسنجی- اینترنت- سنجی
رفتارهای اطلاعاتی	نیاز اطلاعاتی- رفتار اطلاع‌یابی- رفتار اطلاع‌جویی- رفتار استفاده از اطلاعات- جستجوی اطلاعات
فراهم‌آوری و مدیریت مجموعه	مجموعه‌سازی- توسعه‌ی مجموعه- مجموعه‌گستری- مدیریت مجموعه- مدیریت منابع- مدیریت منابع اطلاعاتی- مدیریت و توسعه‌ی مجموعه- فراهم‌آوری- سفارش- انتخاب- گردآوری
مفاهیم فلسفی و نظری	فلسفه- نظریه- فرآیند- الگو- نظام- اصول- پارادایم- رویکرد- چارچوب نظری- مبانی- چارچوب و مفاهیم فلسفی

اسامی و نام‌گذاری در علم اطلاعات و دانش‌شناسی

پژوهشگران زیادی در خارج و داخل کشور مسئله‌ی نام و نام‌گذاری برای این حوزه را مورد مطالعه و بررسی قرار داده‌اند که در مقاله‌ای مجزا توسط نگارنده‌ی این سطور مورد بررسی قرار گرفته‌اند (حیدری، ۱۳۸۹ الف).

شریدر^۱ (۱۹۸۳، ص ۹۹) حدود ۷۰۰ تعریف از علم اطلاعات و دانش‌شناسی را در طول سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۸۱ بررسی کرد. او پی برد که آشفتگی مفهومی ویژگی نوشتارهای علم اطلاعات و دانش‌شناسی است. این آشفتگی بیشتر از آثاری که به تعریف علم اطلاعات و

1. Sherader

دانش‌شناسی پرداخته‌اند، نشأت گرفته است. وی در تقویم رشته‌ای خود ۴۰ واژه و اصطلاح را در هفت دسته، شناسایی و تنظیم نموده که در طی زمان برای جنبه‌هایی از آن چه که ما اکنون علم اطلاعات و دانش‌شناسی می‌نامیم، به کار رفته‌اند. این هفت دسته‌ی اصلی عبارتند از: کتاب‌شناسی، سندداری، اطلاعات علمی، بازیابی اطلاعات، علم اطلاع‌رسانی، انفورماتیک و کتاب‌سنجی. او تصویری از آشفتگی واژه‌شناختی به دست می‌دهد که علاوه بر این که نشان دهنده‌ی تکامل این زمینه در هشتاد سال قبل از زمان انجام پژوهش اوست، از فقدان اتفاق آرای عالمانه درباره‌ی واژگان حکایت دارد.

در ایران اولین بار ابرامی (۱۳۵۶) به فقر کلمه در حوزه‌ی علم اطلاعات و دانش‌شناسی اشاره کرد و دلیل آن که دانش‌شناسی را تاکنون با نام کتابداری خوانده‌اند، همین مسئله می‌دانست. وی عقیده داشت بدترین دشمن این علم نوین، خودِ واژه‌ی «کتابداری» است و به سبب این که برای مفهوم علم جدیدی که پدید آمده، نتوانسته‌اند برق آسا کلمه‌ای خلق کنند از اصطلاح نارسای «کتابداری» استفاده شده است. اصولاً یکی از راه‌های مبارزه با کمبود واژه آن است که از یک کلمه برای چند مفهوم ولو مفاهیم متضاد استفاده کنند. همان‌گونه که کلمه‌ی «تار» را هم برای نوعی آلت موسیقی و هم برای مفهوم «مبهم و تیره» به کار می‌رود از واژه‌ی کتابداری هم برای دو مفهوم جدا از هم استفاده می‌شود. کلمه‌ی کتابداری و مفهومی که از آن مراد است به کلی از هم جدا افتاده‌اند و همان طور که لفظ روستا معنای شهر را نمی‌رساند، از کلمه‌ی کتابداری هم نمی‌توان به مفهوم امروزی آن پی‌برد. طرح دوباره‌ی مفهوم Knowledge science توسط زینس^۱ (۲۰۰۶) پس از حدود بیش از سی سال نشان داد که ابرامی در خلق اصطلاح دانش‌شناسی یک قدم از زمان خود جلوتر بوده است.

بعد از ابرامی پژوهشگران دیگری هم در ایران پیشنهادهایی ارائه کردند. دیانی اصطلاح دانش‌ورزی را پیشنهاد کرد. حری اطلاع‌شناسی را معرفی نمود. فدایی هم در دو مقاله به بررسی و ارائه‌ی دو عنوان برای حوزه‌ی علم اطلاعات و دانش‌شناسی پرداخت. فدایی (۱۳۸۶) معتقد است کتابداری نام مناسبی برای این رشته نیست. نام پیشنهادی اول او «دانش‌شناسی و اطلاع‌رسانی» و نام پیشنهادی دوم او هم «بازیابی و اشاعه‌ی اطلاعات و دانش» است (فدایی،

1. Zins

(۱۳۸۹). نگارنده خود مدتی از اصطلاح «کتابداری و علم اطلاعات» استفاده نمود و برای اولین بار فهرستی از معیارهای انتخاب با خلق عنوان جدید ارائه کرده است. و از نظر او علاوه بر علم اطلاعات، اصطلاحات مدیریت اطلاعات و مدیریت دانش هم برجستگی‌هایی دارند (حیدری، ۱۳۸۹).

دیگر اصطلاحات مورد استفاده در عنوان این حوزه هم با چنین دشواری‌هایی روبرو هستند. علم اطلاعات یک مفهوم گسترده است. مدیریت اطلاعات و دانش هر یک مشکل خاص خود را دارند و اصطلاحات فراوان دیگری مانند دانش‌شناسی، دانش‌ورزی، سواد اطلاعاتی، مدیریت اطلاعات، مدیریت دانش، کتابداری، اطلاع‌رسانی، کتابداری و اطلاع‌رسانی، اطلاع‌شناسی، سندپدازی، علم اطلاع‌رسانی، علم اطلاعات، کتابخانه‌های دیجیتال، نظام‌های اطلاعاتی و بازیابی اطلاعات، همگی به نوعی بیانگر یک مفهوم واحد هستند و آن علم و مدیریت فرایند اطلاعات و دانش است.

هرچند اکنون اصطلاح «علم اطلاعات و دانش‌شناسی» به عنوان نام رسمی حوزه‌ی ما معرفی شده است اما چالش نام و اصطلاح همچنان وجود دارد و ما همچنان در جستجوی یک کلمه هستیم. مفاهیم اطلاعات، اطلاعات علمی و فنی، کتاب، متن، مدرک، رسانه، دانش مدون و مضبوط، اطلاعات کتابخانه‌ای، اطلاعات در فضای مجازی و حتی کل اطلاعات و علوم و دانش اعم از مدون و غیرمدون، ابعادی از مفهوم مورد نظر ما هستند. محمل‌های اطلاعاتی و فناوری‌های مورد استفاده در هر زمان هم روی این کلمه تأثیر می‌گذارد. و این بحث همچنان ادامه دارد.

مفاهیم فلسفی و نظری

در این قسمت منظور از مفاهیم فلسفی و نظری حوزه‌ی علم اطلاعات و دانش‌شناسی واژگان و عبارتی مانند فلسفه، فرضیه، الگو، نظریه، فرانظریه، پیش‌فرض، پارادایم، اصول، قانون، مبانی فلسفی، مبانی نظری، چارچوب نظری و رویکرد و چگونگی کاربرد آن‌ها در این حوزه است.

پژوهشگران بسیاری به هنگام مطالعه درباره ابعاد نظری حوزه علم اطلاعات و دانش-شناسی از وضعیت مبهم این واژگان و مفاهیم، ابراز ناخرسندی کرده‌اند. یورلند^۱ (۲۰۰۰) از عدم وجود یک مرز مشخص و تمایز روشن میان مفاهیم و اصطلاحاتی مانند نظریه، رهیافت یا رویکرد، فرانظریه، پارادایم، رویکردهای فلسفی و غیر آن گله‌مند است. پتی‌گرو و مک‌کچنی^۲ (۲۰۰۱) در مطالعه‌ای درباره‌ی کاربرد نظریه در پژوهش‌های علم اطلاعات از آشفتگی واژه-شناختی مفاهیم نظری مانند الگو، چارچوب مفهومی، نظریه و غیر آن یاد می‌کند. رهادوست (۱۳۸۶) به اهمیت تشخیص میان اصطلاحات و مفاهیم گوناگون مانند فلسفه، نظریه، فرانظریه، پارادایم، رویکرد، چارچوب نظری، مبانی، اصول، نظام و غیر آن، در درک فلسفه‌ی علم اطلاعات و دانش‌شناسی اشاره می‌کند. به یقین ناآگاهی از این مفاهیم و استفاده از آن‌ها به جای یکدیگر درک و دریافت ما را از فلسفه‌ی علم اطلاعات و دانش‌شناسی دشوار می‌سازد. هرچند این موضوع مختص این رشته نیست و در بین دانشمندان دیگر علوم هم مسبوق به سابقه است. برای مثال پوپر، لاکاتوش، کوهن و فوکو تقریباً اصطلاحات نظریه، برنامه‌ی پژوهشی، پارادایم و اپیستمه یا گفتمان را برای مفاهیمی بسیار نزدیک استفاده کرده‌اند. بیتس^۳ (۱۳۸۷، ص ۱۵) اشاره می‌کند که مفاهیم الگو، نظریه و فرانظریه اغلب به جای یکدیگر استفاده می‌شوند، در صورتی که با یکدیگر تفاوت دارند و درک تمایز میان این مفاهیم به تفکر در باب جنبه‌های نظری علم اطلاعات و دانش‌شناسی یاری می‌رساند.

اندیشه راجع به یک حوزه به ابزارهایی نیاز دارد. مفاهیم پایه و شناخت وجوه تمایز و تشابه آن‌ها ابزارهای اصلی اندیشیدن در هر حوزه است. از این رو، اولین گام برای پرداختن به ابعاد معرفتی و دانشی و بنیادهای فلسفی و نظری در حوزه‌ی ما توجه به مفاهیم پایه‌ی نظری است. پس هر پژوهشگری که بخواهد نگرش عمیقی از حوزه‌ی خود پیدا بکند، قبل از هر چیز باید مفاهیم پایه‌ی نظری، وجوه تمایز و تشابه و احتمالاً همپوشانی یا ابهام در مفاهیم و تا حد امکان یک تصویر روشن از آن‌ها در ذهن خود ایجاد کند.

چنانچه مفاهیم پایه در یک حوزه به خوبی شناسایی و کنترل نشوند، به احتمال قریب به یقین می‌توان گفت که ابعاد نظری آن حوزه دچار گسستگی شده و شکل نمی‌گیرد، زیرا

1. Hjørland

2. Pettigrew & Mckechnie

3. Bates

بازیابی اطلاعات مشکل می‌شود و درک مطالب هم دشوار می‌شود. قسمت عمده‌ای از گره کور فقر نظری این حوزه در تشخیص دقیق میان این مفاهیم و انسجام در به کارگیری آنها نهفته است.

یکی از مشکلات شایع در حوزه‌ی ما این است که به دلیل عدم اطلاع از مفاهیمی مانند فلسفه، نظریه و علم، و دیگر مفاهیم پایه‌ی فلسفی و نظری، مدام به سؤالاتی از قبیل: کتابداری، علم، فن یا حرفه؟ روی می‌آوریم. از این‌رو، یکی از دلایل عدم اعتماد به نفس پژوهشگران حوزه‌ی کتابداری در کاربرد واژگان پایه‌ی نظری بی‌اطلاعی از چارچوب‌های مفهومی و کاربردی آنهاست. به طوری که پژوهشگران دیگر حوزه‌ها به راحتی صحبت از نظریه و ارائه‌ی نظریه و نظریه‌پردازی می‌کنند، اما در حوزه‌ی ما گاهی هرگونه اظهار نظر، امری منفی و کاری خطیر تلقی می‌شود.

مرجع‌شناسی

کومار^۱ (۱۳۸۱، ص ۱۴۳-۱۴۴) در بحث از اهمیت نظریه در حوزه‌ی علم اطلاعات و دانش‌شناسی و به خصوص در حوزه‌ی خدمات مرجع به ارائه‌ی تعاریف قابل قبول درباره‌ی واژه‌ها و اصطلاحات مرجع به عنوان مبنای یک کار نظری اشاره می‌کند و هرگونه تلاش در جهت استاندارد کردن واژه‌ها و اصطلاحات مرجع را در راستای ایجاد نظریه‌های مناسب درباره‌ی خدمات مرجع، اقدامی ضروری می‌داند. در کنار مطالعه و بررسی دامنه، ماهیت، هدف و محتوای این خدمات و ارتباط آن با دیگر حوزه‌های علمی، یادآوری می‌کند که تمام اصطلاحات و واژه‌های تخصصی باید به گونه‌ای تعریف شوند که هر اصطلاح برای افراد مختلفی که با امور روزمره‌ی کتابداری سروکار دارند، معنی یکسان و واحدی داشته باشد. در غیر این صورت این مسئله باعث برخورد غیرعلمی با مسائل روزمره‌ی کتابداری خواهد شد. از این‌رو، استاندارد نمودن واژه‌ها و اصطلاحات مرجع و تعریف دقیق آنها یک امر ضروری است.

بررسی دیدگاه‌های مطرح شده درباره‌ی منابع و خدمات مرجع بیانگر جزیره‌ای بودن و تنگ‌مائیگی به اصطلاح نظریه‌های مرجع است. در تمامی اظهارنظرها فقط این نوع از خدمات

در سه یا چند سطح از نظر گستره‌ی خدمات و برخی مواقع عمق پرسش دسته‌بندی شده‌اند. نظریه‌های وایر (محافظة‌کارانه- مصلحت‌گرایانه- آزادانه یا آرمانی)، روتشتاین (حداقل- حد وسط- حداکثر)، باتلر (ابتدایی- متوسط- پیشرفته)، تیلور (درونی- آگاهانه- رسمی شده- توافق شده)، کتز (پرسش‌های راهنما- ارجاع آماده- تجسس ویژه- پژوهش) و دیگر پژوهشگران حول همین مفاهیم تکراری شکل گرفته‌اند. این دیدگاه‌های به ظاهر متفاوت بیان‌های مختلف از موضوعی واحد هستند. محدودیت و زبونی نظریه‌های مرجع به خاطر محدودیت واژگان و مفاهیم پایه‌ی آن است. طیف حداقل- حدوسط- حداکثر، از پیچیدگی و کفایت لازم برای طرح آن به عنوان نظریه و این همه تکرار، برخوردار نیست. از این رو، مشکلی که مفاهیم و اصطلاحات برای نظریه‌پردازی ایجاد می‌کنند به راستی یکی از موانع نظریه‌پردازی است.

به پیروی از آن چه که ابرامی سال‌ها پیش درباره‌ی کتابداری بیان داشت، می‌توان گفت که مشکل اساسی در حوزه‌ی مرجع خود کلمه‌ی «مرجع» است که بیانگر مفهوم مورد نظر در حوزه‌ی ما نیست. در کلیت علوم حضور ندارد. عجیب‌تر این که در خود حوزه‌ی علم اطلاعات و دانش‌شناسی استفاده‌های متفاوتی از آن شده است. مثلاً یک‌بار در معنای خاص مرجع، خدمات مرجع به ارجاعی و اطلاعی تقسیم شده‌اند؛ همچنین منابع مرجع به دو دسته‌ی ارجاعی و اطلاعی دسته‌بندی می‌شوند. در جای دیگر از کلمه‌ی مرجع برای پوشش کل خدمات و منابع و در معنایی اعم استفاده می‌شود. و بنابراین ممکن است این سؤال ایجاد شود که آیا خدمات مرجع فقط به خدمات یا منابع ارجاعی اشاره دارند یا خیر؟ از این دست ناهمپوشانی‌ها و ناهماهنگی‌ها در بحث مرجع زیاد دیده می‌شود.

کتابداری، مرجع‌شناسی و منابع و خدمات اطلاعاتی سه بیان از یک رسالت اصلی هستند که با مقتضیات و شرایط و تحت تأثیر پارادایم غالب تغییر کرده‌اند. ما در طول تاریخ عادت کرده‌ایم، واژگان متفاوتی برای یک مفهوم ایجاد کنیم و مفهوم اصلی را در این بین ذبح کنیم. این جداسری‌ها انگیزه و انرژی حرکت را بارها از این رشته از دانش بشری گرفته است. چاره‌ی کار وحدت کلمه و توجه به مفهوم و پیوند زدن این عبارات، و تمرکز و وحدت در استفاده از یک اصطلاح اساسی‌تر، از میان آن‌هاست. البته مشکلات واژگانی به همین جا ختم نمی‌شود و مشکلات زیادی در این‌باره در حوزه‌ی مرجع‌شناسی وجود دارد. برای مثال کلمات و

عبارات بدون بار معنایی مثل منابع ردیف اول، دوم و سوم که فقط به نظم و شیوه‌ی قرار گرفتن اشاره دارند، یا استفاده از اصطلاحاتی که فقط سطوح ساده‌ی اجرای یک کار را نشان می‌دهند، امکان تفکر عمیق و ظریف را از این حوزه گرفته است.

علم‌سنجی و اطلاع‌سنجی

از آن جا که در این باره قبلاً در مقاله‌ای با عنوان «تأملی بر وجوه تمایز و تشابه واژگان و مفاهیم پایه در حوزه‌ی علم‌سنجی و اطلاع‌سنجی و ارائه‌ی فرضیه‌ی دانش‌سنجی» مطالبی به تفصیل ارائه شده است (حیدری، ۱۳۸۸) در این قسمت فقط خوانندگان محترم را به مطالعه‌ی آن مقاله به عنوان الگویی برای بررسی اصطلاح‌شناسی دیگر مقوله‌های حوزه‌ی علم اطلاعات و دانش‌شناسی ارجاع می‌دهم.

پیوستار داده، اطلاعات، دانش، خرد

در مورد اصطلاحات بنیادی حوزه‌ی علم اطلاعات و دانش‌شناسی مانند پیوستار داده، اطلاعات، دانش و خرد، مسئله‌ی درک عمیق تفاوت‌ها و تشابهات این واژگان، پیچیده‌تر هم می‌شود. این موارد مطالعه و پژوهش در حوزه‌ی علم اطلاعات و دانش‌شناسی را دشوار ساخته و آن را با مشکل مواجه می‌کند. در نگاه اول ممکن است بسیاری از اصطلاحات موجود در حوزه‌ی علم اطلاعات و دانش‌شناسی چندان پیچیده به نظر نیایند، مانند تعریف ساده‌ای که از فرایند داده، اطلاعات، دانش و خرد در این حوزه به عمل می‌آید. برای مثال کافی است از یک کتابدار پرسید دانش چیست تا آن را براساس این فرایند به سادگی توضیح بدهد، اما این تحلیل‌های ساده پس از تأمل و نظرورسی حرفه‌ای تاب نمی‌آورند و گاهی با مطرح شدن چند پرسش ساده این مفاهیم به وضعیتی بحرانی می‌رسند و درباره‌ی آن‌ها به شدت دچار سردرگمی می‌شویم. بنابراین سؤالات زیادی در این باره به وجود خواهد آمد. آیا تصور فعلی از فرایند داده، اطلاعات، دانش و خرد مبنای منطقی دارد؟ وقتی ما می‌گوییم علم اطلاعات، آیا منظور این است که این حوزه علم داده یا دانش نیست، یا منظور ما استفاده از کلیه‌ی مفاهیم مطرح شده در یک معنای عام است؟

به هر حال، چه تلاش بی‌نتیجه‌ای برای جداکردن و تفکیک دقیق و جامع و مانع مفاهیم داده، اطلاعات و دانش صورت گرفته است. گاهی با غرور و افتخار گفته می‌شود که حتی

برخی کتابداران تفاوت میان داده، اطلاعات و دانش را نمی‌دانند. انگار که کسی هست که این تفاوت را به طور دقیق فهمیده باشد، این موارد را به دقت تفکیک کرده باشد و بین این‌ها دیوار کشیده باشد. در حالی که این موارد در بسترهای مختلف حتی جا به جا شده و معانی متفاوتی به خود می‌گیرند. تازه گاهی میزان موفقیت در کارهای روزمره‌ی کتابداری را به میزان تشخیص این تفاوت‌ها موکول کرده‌اند.

در این پیوستار نباید تنها بر نظر خود و یا فضای محدود رشته‌ای خاص، تأکید شود. بررسی دقیق‌تر و جامع متون و دیدگاه‌های صاحب‌نظران در حوزه‌های مختلف باید مورد توجه قرار گیرد. معمولاً تفاوت این موارد را در مراتب، ارزش و کاربرد در نظر می‌گیرند. می‌گویند دانش وابسته به زمینه است، در مورد اطلاعات هم همین را گفته‌اند. می‌گویند دانش باعث تصمیم‌گیری می‌شود، اطلاعات هم همین توصیف را دارد. در یک نگاه هم می‌توان گفت که چون ما رویکرد عینی به اطلاعات و دانش داریم، تفاوت‌های آن‌ها خیلی برای ما مسئله ساز نیست، ما می‌توانیم آن‌ها را یکی بدانیم. ما در تمام موارد بر ارزش افزوده تأکید داریم. بر ارزش آن‌ها می‌افزاییم.

آشفته‌گی فوق به این موارد محدود نمی‌شود. برای مثال باید دید در پیوستار داده، اطلاعات، دانش و خرد، رشته‌ی ما چه جایگاهی دارد و منظور از این مفاهیم در علم اطلاعات چیست؟ باید این مفاهیم را درک کنیم تا تحت یک اصطلاح اصلی و واحد پیش برویم. در غیر این صورت اصطلاحات مختلف و متنوع امکان سروسامان دادن به پیشرفت نظری و حتی عملی حوزه را به تأخیر می‌اندازند و آن را از توسعه باز می‌دارند.

مدیریت اطلاعات و دانش

آشفته‌گی واژه‌شناختی در مورد مفاهیم مدیریت اطلاعات و دانش هم وجود دارد. مدیریت اطلاعات و دانش از مفاهیم شناخته شده در علم اطلاعات و دانش‌شناسی و دیگر حوزه‌های علمی به حساب می‌آیند. چنین به نظر می‌رسد که هنوز درک درستی از چارچوب مفهومی آن‌ها وجود ندارد؛ به طوری که گاهی مترادف تلقی و گاه هم متفاوت از یک‌دیگر معرفی می‌شوند. باید یادآوری شود که این مشکل مربوط به کشور ما نیست. حسن‌زاده (۱۳۸۴، ص ۹-۱۰) در توجیه این آشفته‌گی اصطلاحی و مفهومی دلایلی ارائه کرده است که تا

حدودی با هدف این نوشتار هماهنگی دارد. وی یادآوری می‌کند که در دنیای معاصر با توجه به توسعه و سرعت ارتباطات، کوچک‌تر شدن فضا و نزدیک شدن افراد جوامع مختلف در دهکده‌ی جهانی، مشکل آشفتگی واژه‌شناختی و مفهومی به صورت‌های گوناگون تشدید شده است. برای مثال هنگامی که یک پدیده در جامعه‌ی خاصی شکل می‌گیرد، اصطلاحات و مفاهیم مربوط به آن هم وارد متون تخصصی و واژه‌نامه‌ها می‌شود. پژوهشگران جوامع دیگر و به خصوص کشورهای در حال توسعه به هنگام استفاده از این اصطلاحات و مفاهیم یا برگردان و ترجمه‌ی آن‌ها به زبان خود، با مشکلات زیادی روبرو می‌شوند. امروزه به یمن استفاده از فناوری‌های نوین اطلاعات و ارتباطات فاصله‌ی زمانی و مکانی در سطوح ملی و بین‌المللی در جوامع مختلف به حداقل رسیده و در نتیجه به هنگام ظهور پدیده‌های جدید در هر یک از کشورها، اخبار و اطلاعات مربوط به آن‌ها در قالب مقالات، سخنرانی‌ها و وسایل ارتباطی جدید، خیلی سریع به دیگر کشورها منتقل می‌شود. مهم‌ترین راه‌های انتقال این اطلاعات روابط تخصصی، تجاری و ترجمه است. به این دلیل روال فوق در جامعه‌ی مقصد (برخلاف جامعه‌ی مبدأ) با نارسایی روبرو می‌شود و تأخر زمانی بین مفاهیم و مصادیق به هم می‌ریزد، یعنی جامعه‌ی مقصد بدون آن که مصداق را تجربه کرده باشد، مفهوم آن را دریافت می‌کند. این مسئله از چند جهت دشواری‌هایی را سبب می‌شود:

- ۱- درک مفهوم بدون درک مصداق حالت انتزاعی داشته و مشکل ایجاد می‌کند.
- ۲- تفسیر یک مفهوم به طور معمول با برداشت‌ها و دریافت‌های شخصی همراه است و این مسئله چندگانگی مفهومی پیش می‌آورد. چه بسا برخی برداشت‌ها اشتباه و سوگیرانه باشد.
- ۳- اصطلاحات ترجمه‌ای ممکن است مفهوم مورد نظر را به صورت جامع و مانع معرفی نکند. تمام زیرمجموعه‌ها و مشتقات آن را در بر نگیرد، یا خیلی کلی و مبهم باشد. هر چند حسن زاده این مشکلات را به کشورهای مقصد نسبت می‌دهد، اما باید دانست که این نوع دشواری واژه‌شناختی و مفهومی مختص یک کشور یا جامعه‌ی خاص نیست و پژوهشگران در تمام جهان با این دشواری دست و پنجه نرم می‌کنند.

جمع‌بندی

بحث اصطلاح‌شناسی و آشفتگی واژگان در علم اطلاعات و دانش‌شناسی به این صورت که در این مقاله مطرح می‌شود در کتاب‌ها و متون موجود به ندرت مورد توجه قرار گرفته است. البته تعدادی از پژوهشگران به ضرورت توجه به واژگان و هماهنگی در کاربرد آن‌ها در بخش‌هایی از نوشتارهای خود اشاراتی کرده‌اند. مثلاً اریک مون به ضرورت استفاده از اصطلاح استاندارد برای اسم رشته اشاره دارد. کومار اهمیت واژگان را برای نظریه‌پردازی مورد توجه قرار داده و رهادوست به آشفتگی زبان جامعه‌ی پزشکی اشاره کرده است. کسانی که به تدوین واژه‌نامه، دانشنامه و دائره‌المعارف پرداخته‌اند هم، ناگزیر واژگان را توصیف کرده‌اند؛ اما این مقاله به طور کامل به این موضوع اختصاص یافته است.

در تک‌تک کارهای قبلی نگارنده به نوعی بحث اصطلاح‌شناسی مطرح بوده است. از هنگامی که در جستجوی فلسفه و نظریه برای فهم خود از این حوزه بودم، بر من روشن شد که فلسفه، نظریه و نظریه‌پردازی بدون توجه به مفاهیم و واژگان میسر نیست. در سؤالات اساسی در کتابداری و اطلاع‌رسانی (حیدری، ۱۳۸۵ب)، یکی از مسائل اساسی مربوط به اصطلاح‌شناسی بود. در توجه به ضرورت‌های پژوهش در بنیادهای فلسفی و نظری علم اطلاعات (حیدری، ۱۳۸۶) یکی از خلاءها، خلاء اصطلاح‌شناختی بود. در بازنگری در تعریف کتابداری و اطلاع‌رسانی (حیدری، ۱۳۸۷ الف؛ ۱۳۸۸ ب) تأکید روی دو اصطلاح کتابداری و اطلاع‌رسانی بود. مقاله‌ی «تأملی بر وجوه تمایز و تشابه واژگان و مفاهیم پایه در حوزه‌ی علم-سنجی و اطلاع‌سنجی و ارائه‌ی فرضیه‌ی دانش‌سنجی» (حیدری، ۱۳۸۸ج) به طور کامل به اصطلاحات حوزه‌ی علم‌سنجی و اطلاع‌سنجی اختصاص یافت. در مقاله‌ی نام و تغییر نام (حیدری، ۱۳۸۸؛ ۱۳۸۹ الف) چند عبارات اصلی علم اطلاعات، اطلاع‌شناسی، دانش‌شناسی، مدیریت اطلاعات، مدیریت دانش و کتابداری و علم اطلاعات برای عنوان حوزه، بررسی شده است. یکی از ده مانع عمده در آموزش کتابداری (حیدری، ۱۳۸۸ الف، ۱۳۹۰) عدم استفاده از واژگان مناسب در اسم رشته و اسامی دروس است. در این نوشتار نشان داده شد که عبارت «علم کتابخانه» چگونه بر برنامه‌ی آموزشی رشته تأثیر گذاشته است. تأثیر کلمه‌ی کتابخانه بر شکل‌گیری برنامه‌ی آموزشی مجموعه‌سازی، سازماندهی، اشاعه، ساختمان و تجهیزات، حفاظت و نگهداری، همه برای کتابخانه و در کتابخانه، به خوبی نمایان است. و این سیر

همچنان ادامه دارد و حتی در توجه به آینده و آینده‌نگری در رشته هم، باید در واژگان بازنگری کرد. از این رو، تمامی اصطلاحاتی که برای رشته‌ی ما استفاده می‌شوند، باید مدام مورد بررسی قرار بگیرند و در کاربرد آن‌ها تا حد امکان یکدست عمل شود.

اهمیت توجه به اصطلاح‌شناسی و سروسامان دادن به این آشفتگی‌ها تا آن جاست که حتی بر هویت و تاریخ یک رشته نیز تأثیرگذار است. برای نمونه چنانچه مفهوم «دست‌رسی به اطلاعات» را که رسالت و هسته‌ی اصلی این حوزه است (حیدری، ۱۳۸۵ الف)، یک بار در پایگاه‌های اطلاعاتی این حوزه جستجو کنید، روشن خواهد شد که نتایج به دست آمده به هیچ وجه با کلیدی بودن این عبارت همخوانی ندارد. آیا این یک مشکل اساسی نیست که یک عبارت مهم و مرکزی، تا این حد منزوی باشد؟ و اطلاعات مربوط به این مفهوم بیشتر تحت واژگان و عبارات دیگری مانند بازیابی اطلاعات، رفتار اطلاعاتی و اطلاع‌جویی و استفاده از اطلاعات، قابل بازیابی است.

بررسی روندهای پیدایش و گسترش و سیر تحولات تاریخی یک حوزه هم، به کلمه و اصطلاحی بستگی دارد که معرف آن حوزه است و شما با آن اصطلاح یا اصطلاحات در فراز و فرود تاریخ به جستجوی ریشه‌های پیدایش و گسترش یک حوزه می‌پردازید. برخی نابسامانی‌های تاریخی در رشته‌ی ما به دلیل تنوع در واژگان و در نتیجه تاریخ‌های مختلف زبان، خط، کتاب، کتابخانه، علم، حرفه، کتابداری، اطلاع‌رسانی، علم کتابخانه، دکوماناسیون، علم اطلاعات، و مانند آن است. به نظر نگارنده چنانچه این تاریخ‌های مختلف و حتی متفاوت از رشته در ذیل عبارت و مفهوم «دانش مدون» بازسازی و بازنویسی و یکپارچه شود، این آشفتگی‌ها را می‌توان به سامان کرد. این کار پیغام‌های فراوانی برای رشته دارد. قبل از هر چیز درک هویت و قدرت تحلیل در این وحدت نهفته است و به طور کلی انسجام فکری و کاربردی رشته را به دنبال خواهد داشت.

گاهی اوقات آشفتگی واژه‌شناختی اصطلاح مرکزی را نشانه نگرفته است و بنابراین تا حدودی قابل تحمل‌تر است. برای مثال هنگامی که در نام رشته از مطالعات اطلاعاتی یا اطلاعات، علم اطلاعات یا مدیریت اطلاعات استفاده می‌شود، یا به دنبال آن حتی اصطلاحاتی مانند رفتارهای اطلاعاتی، رفتار اطلاع‌جویی، رفتار اطلاعاتی و رفتار جستجوی اطلاعات، به کار گرفته می‌شود، هر چند تشخیص تمایز این عبارات، نیازمند مطالعه و تأمل است و باید در

کاربرد آن‌ها نیز دقت کرد؛ زیرا ممکن است دشواری‌ها و مشکلاتی پیش بیاید، اما از آن جا که واژه‌ی مشترک تمامی آنان اطلاع یا اطلاعات است، تا حدود زیادی این تمایزات قابل تحمل‌تر است و آشفتگی اساسی ایجاد نخواهند کرد.

اما در چرخه‌ی سنتی اطلاعات، هنگامی که از اصطلاحات فراهم‌آوری کتاب یا مدیریت مجموعه یا منابع، سازماندهی مواد، و خدمات مرجع، استفاده می‌شود، چنانچه هریک از این بخش‌ها به صورت علمی مورد توجه قرار گیرند؛ ترکیبات علم (و مدیریت) کتاب، مجموعه یا منابع، علم (و مدیریت) مواد، و علم (و مدیریت) مرجع، را می‌توان به این اصطلاحات نسبت داد. در نتیجه ممکن است این سؤال پیش بیاید که کدام یک از این ترکیبات باید مبنا قرار گیرد، تا بتوان کلیت این فرایند و حوزه را با آن معرفی و توصیف کرد؟ آیا این علم (و مدیریت) فراهم‌آوری کتاب است یا منابع، مواد، مجموعه، یا مرجع، یا منظور از تمامی این واژگان اطلاعات و دانش مدون و مضبوط است که معمولاً با واژه‌ی اطلاعات بیان می‌شود. روشن است که تمامی این مفاهیم را می‌توان با اصطلاحات اطلاعات و دانش در معنای اطلاعات و دانش مدون و مضبوط، به صورت یکدست به کار برد. در این صورت علم (و مدیریت) اطلاعات به عنوان اصطلاح و عبارت اعم و یکدست، برای مفاهیم فراهم‌آوری اطلاعات، سازماندهی اطلاعات، خدمات اطلاعاتی و اشاعه‌ی اطلاعات، مناسب و هماهنگ است. ضرورت درک و استفاده از اصطلاح اطلاعات در آن است که تا توافق و اجماع نسبی در مورد مفاهیم نداشته باشیم و به صورت یکدست از آن‌ها استفاده نشود، امکان هرگونه اقدام یکپارچه و هماهنگ بعدی در آموزش و پژوهش و دیگر مسائل رشته، فراهم نمی‌شود.

در بحث از فراهم‌آوری و مدیریت مجموعه، اصطلاحات زیادی وجود دارند که برای عنوان این حوزه، از آن‌ها استفاده می‌شود. مجموعه‌سازی، توسعه‌ی مجموعه، مجموعه‌گستری، مدیریت مجموعه، مدیریت منابع، مدیریت منابع اطلاعاتی، مدیریت و توسعه‌ی مجموعه، فراهم‌آوری، سفارش، انتخاب، گردآوری و بالاخره این سؤال را پیش می‌آورد که کدام یک از این اصطلاحات مناسب‌ترند؟

در بحث سازماندهی اطلاعات، در اصطلاح‌شناسی رشته‌ی خود در مانده‌ایم، در عین حال می‌خواهیم برای حوزه‌های دیگر اصطلاحنامه تهیه، و بازیابی اطلاعات را تسهیل کنیم. رشته‌ی ما ادعا می‌کند که با اصطلاحات، اصطلاحنامه، سرعنوان‌ها و مفاهیم پایه برای تسهیل بازیابی

اطلاعات سروکار دارد؛ در حالی که این حوزه حتی قادر نیست اصطلاحات و مفاهیم پایه خود را به درستی بیان کند. انتخاب واژگان موضوع در فهرست‌نویسی، تعیین سرعنوانهای موضوعی و گزینش اصطلاحات برای اصطلاحنامه‌ها تعدادی از این موارد است.

برای این که به دریای علم و دانش بپیوندیم باید بیان و واژگان خود را با واژگان مورد قبول علم و دانش در کلیت آن، هماهنگ کنیم. در طول تاریخ کارهای زیادی در مورد مفهوم مورد نظر ما در حوزه‌ی علم اطلاعات و دانش‌شناسی صورت گرفته است. در زمان ما هم در حوزه‌های مختلف و با استفاده از واژگان دیگر، کارهای زیادی صورت می‌گیرد. برخی از حوزه‌ها مانند فلسفه و جامعه‌شناسی و کل علم و به طور خاص حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی ناگزیر با مفهوم مورد نظر ما سروکار دارند و حتماً برای آن از واژگان خاصی استفاده می‌کنند. حتی مردم عادی کوچه و بازار هم که واژگان ساده و آسان را ترجیح می‌دهند، برای تصمیم‌گیری در مورد واژگان نباید نادیده گرفته شوند. واژگان معرف و شناسنامه‌ی ما هستند و باعث ارتباط و تعامل ما با دیگران می‌شوند. با این وجود همواره این سؤال وجود دارد که برای تسهیل فرایند ارتباط از طریق واژگان چه باید کرد؟

نظر به ویژگی اخص‌نگری در یک پژوهش علمی با توجه به محدودیت‌های موضوعی، زمانی و دیگر محدودیت‌ها می‌توان واژگان و اصطلاحات علم اطلاعات را از زوایای مختلف مورد مطالعه و بررسی قرار داد. برای مثال از دیدگاه‌های مختلف از جمله از زاویه‌ی دید متون و مراجع و مستندات؛ یا از دیدگاه افرادی مانند متخصصان و کارشناسان؛ متخصصان دیگر حوزه‌ها؛ و حتی از دیدگاه مردم کوچه و بازار این موضوع را بسط داد. یا مطالعه‌ی واژگانی را می‌توان به یک بخش خاص از حوزه، محدود کرد برای مثال تنها به بررسی واژگانی پرداخت که معرف نام حوزه هستند و این حوزه با آنها شناخته می‌شود. یا بر اساس سرتیترهای این مقاله عبارات فوق را جزء به جزء و در هر یک از مفاهیم پایه‌ی فلسفی و نظری، پیوستار داده، اطلاعات، دانش و خرد، اصطلاحات مرجع‌شناسی، سازماندهی، مجموعه‌سازی، علم‌سنجی و اطلاع‌سنجی، رفتارهای اطلاعاتی و دیگر بخش‌های رشته را مورد بررسی قرار داد.

فهرست منابع

- ابرامی، هوشنگ (۱۳۵۶). شناختی از دانش‌شناسی (علوم کتابداری و دانش‌رسانی). تهران: انجمن کتابداران ایران.
- ادیبی، حسین؛ انصاری، عبدالمعبود (۱۳۷۵). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*. تهران: انتشارات جامعه. بیتس، ماریسا جی. (۱۳۸۷). مقدمه‌ای بر فرایندها، نظریه‌ها و الگوها. ترجمه غلامرضا حیدری. *کتابداری و اطلاع‌رسانی*، فصلنامه سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مراکز اسناد آستان قدس رضوی، ۴ (۱۱)، ۲۷۵-۲۹۷.
- پایا، علی (۱۳۸۲). فلسفه تحلیلی: مسائل و چشم اندازه‌ها. تهران: طرح نو.
- پرویزی، سعید (۱۳۸۷). نگاهی تازه به گزارش‌نویسی. تهران: رسا.
- تایشمن، جنی؛ وایت، گراهام (۱۳۷۹). *فلسفه اروپایی در عصر نو* (محمد سعید حنایی کاشانی، مترجم). تهران: نشر مرکز.
- حسن زاده، محمد (۱۳۸۶). مروری بر بر مفهوم و ابعاد مدیریت اطلاعات و مدیریت دانش: تفاوت‌ها و تشابه‌ها. *اطلاع‌شناسی*. شماره ۹-۱۰، پاییز و زمستان.
- حیدری، غلامرضا (۱۳۸۵ الف). دسترسی به اطلاعات مفهومی مرکزی و مشترک در کتابداری و اطلاع‌رسانی. دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی. ششمین همایش ماهانه انجمن کتابداری و اطلاع‌رسانی ایران، شاخه خوزستان، ۱۰ خرداد.
- حیدری، غلامرضا (۱۳۸۵ ب). سؤالات اساسی در کتابداری و اطلاع‌رسانی. ارائه شده در: اولین همایش کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی با عنوان «مبانی حرفه کتابداری و اطلاع‌رسانی در ایران». تهران، ۲۲ و ۲۳ آذر.
- حیدری، غلامرضا (۱۳۸۶). ضرورت‌های پژوهش در بنیادهای فلسفی و نظری علم اطلاعات. سخنرانی ارائه شده در: دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۲ آذر.
- حیدری، غلامرضا (۱۳۸۷ الف). بازنگری در تعریف کتابداری و اطلاع‌رسانی. سخنرانی ارائه شده در: دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۲۰ آبان.
- حیدری، غلامرضا (۱۳۸۷ ب). آشفستگی واژه‌شناختی در حوزه کتابداری و علم اطلاعات. سخنرانی ارائه شده در: دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۱۸ آذر.

- حیدری، غلامرضا (۱۳۸۸ الف). آموزش کتابداری و علم اطلاعات در ایران: موانع و راهکارها. سخنرانی ارائه شده در: دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۲۸ اردیبهشت.
- حیدری، غلامرضا (۱۳۸۸ ب). بازنگری در تعریف کتابداری و اطلاع‌رسانی. *فصلنامه کتاب*، ویژه کتاب، کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۸۷ (تابستان)، ص ۲۷-۵۱.
- حیدری، غلامرضا (۱۳۸۸ ج). تأملی بر وجوه تمایز و تشابه واژگان و مفاهیم پایه در حوزه علم‌سنجی و اطلاع‌سنجی و ارائه فرضیه دانش‌سنجی. *مطالعات کتابداری و علم اطلاعات*، ۱-۱۶ (۲)، ص ۷۷-۱۱۲.
- حیدری، غلامرضا (۱۳۸۸ د). تغییر نام و محتوای آموزشی حوزه کتابداری و علم اطلاعات بر اساس مفهوم هسته این حوزه و پارادایم غالب عصر حاضر: تدوین چارچوبی برای تفکر. سخنرانی ارائه شده در دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۱۹ اردیبهشت.
- حیدری، غلامرضا (۱۳۸۹ الف). تغییر نام و محتوای آموزشی حوزه کتابداری و علم اطلاعات بر اساس مفهوم هسته این حوزه و پارادایم غالب عصر حاضر: تدوین چارچوبی برای تفکر. *مطالعات کتابداری و علم اطلاعات*، ۱-۱۷ (۶)، ص ۱۳۵-۱۵۶.
- حیدری، غلامرضا (۱۳۸۹ ب). علم و سنجش: یا مفهوم عم در علم‌سنجی. کتاب ماه کلیات؛ اطلاعات، ارتباطات و دانش‌شناسی، ۱۵۴، سال سیزدهم، شماره دهم، ص ۷۲-۷۷.
- حیدری، غلامرضا (۱۳۹۰). آموزش کتابداری و علم اطلاعات در ایران: موانع و راهکارها. *کتابداری و اطلاع‌رسانی*، فصلنامه سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مراکز اسناد آستان قدس رضوی، پیاپی ۵۴، شماره دوم، جلد چهاردهم، ص ۷۱-۱۰۵.
- خندان، محمد (۱۳۸۶). بررسی تطبیقی آراء لوچیانو فلوریدی و رافائل کاپورو در حوزه‌ی اطلاع‌شناسی و دلالت‌های آن در کتابداری و اطلاع‌رسانی. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر عباس حری. تهران: دانشگاه تهران، دانشکده‌ی علوم تربیتی و روانشناسی.
- رهادوست، بهار (۱۳۸۴). *مباحث نظری در کتابداری و اطلاع‌رسانی: مجموعه مقاله*. تهران: کتابدار.
- رهادوست، بهار (۱۳۸۶). *فلسفه کتابداری و اطلاع‌رسانی*. تهران: کتابدار.
- لاکوست، ژان (۱۳۷۶). *فلسفه در قرن بیستم*. ترجمه‌ی رضا داوری اردکانی. تهران: سمت.
- سعادت، علیرضا (۱۳۷۷). *مفهوم و جامعیت عنوان کتابداری برای معرفی حرفه*. پیام کتابخانه، سال هشتم، شماره چهارم، ص ۴۶-۵۰.

- سلطانی، پوری؛ فرودین راستین (۱۳۷۹). دانشنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی فارسی - انگلیسی و انگلیسی - فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- فدایی، غلامرضا (۱۳۸۶). کتابداری و اطلاع‌رسانی: در جستجوی هویتی نو. فصلنامه کتاب، ۷۲، زمستان، ص ۱۷۵-۱۹۲.
- فدایی، غلامرضا (۱۳۸۹). مقدمه‌ای بر هویت کتابداری و اطلاع‌رسانی. تهران: نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور.
- فروند، ژولین (۱۹۷۳). نظریه‌های مربوط به علوم انسانی. ترجمه‌ی کاردان (۱۳۷۲). تهران: مرکز نشر دانشگاهی (نشر اثر اصلی ۱۹۷۳).
- کاپلستون، چالز فردریک (۱۳۸۴). تاریخ فلسفه کاپلستون، جلد ۸، از بتام تا راسل، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: نشر سروش و علمی و فرهنگی.
- کرایست، جان (۱۳۶۵). مبانی فلسفه کتابداری آموزشی. ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی.
- کوکبی (۱۳۸۲). اطلاع‌رسانی، علم اطلاع‌رسانی، یا علم اطلاعات؟ فصلنامه کتاب، دوره چهاردهم، شماره دوم، تابستان، ص ۷۰-۸۰.
- کومار، کریشان (۱۳۸۱). روش‌های پژوهش در کتابداری و اطلاع‌رسانی. ترجمه‌ی فاطمه رهادوست با همکاری فریبرز خسروی. تهران: کتابخانه‌ی ملی جمهوری اسلامی ایران.
- گاسول دوهوروویتس، روزاریو (۱۳۸۵). کتابداری از دیدگاه جهان سوم. مترجم علی شکویی؛ ویراستار حسین مختاری معمار، تهران: چاپار.
- مزیانی، علی (۱۳۷۹). کتابخانه و کتابداری. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- نلر، جرج ف. (۱۳۸۰). فلسفه آموزش و پرورش (فریدون بازرگان، مترجم). تهران: دانشگاه تهران.
- هالینگ دیل، ر. ج. (۱۳۸۱). تاریخ فلسفه غرب (عبدالحسین آذرنگ، مترجم). تهران: ققنوس.
- Hjorland, B. (2000). Documents, memory institutions, and information science. *Journal of Documentation*, 59(1), 27-41.
- Schrader, A.M. (1984). In search of a name: information science and its conceptual antecedents. *Library and Information Science Research*, 6 (3), 227-71.
- Schrader, A.M. (1983). Toward a theory of library and information science. Ann, Arbor: University Microfilm International (2 Vols).
- Zins, C. (2006). [Redefining information science, from "information science" to "knowledge science"](#). *Journal of Documentation*, 62 (4), 447-461.